

نواحی با برخی از پارت‌های محلی که عبارت از (پهلوا) ها باشد ممزوج شدند. مادر تاریخ کشور خود پادشاهانی از اسکانی ها و از پهلواها داریم که حتی به ذکر نام آن‌ها درین مختصر پرداخته نمیتوانیم جز اینکه از یک نفر شان که مربوط سلاله (پهلوا) است به نام (ایندوفار) یا (گندوفار) یاد کنیم که در خمس اول قرن اول مسیحی در حوزة ارغنداب و از آنجا به ساحه وسیع تری در پنجاب حکمرانی میکرد و پیر و آئین (مزدیسنا) بود و دیانت مسیحی را قبول کرد و در حصص هندی قلمرو خود اشاعه داد.

قلمرو نفوذ یونا نیان باختری یا احقاد ایشان در جنوب هند کش آنهم در علاقه کابل (یکی از مراکز آنها در بگرام در ۸۰ کیلومتری شمال کابل قرار داشت) (ننگرهار) و (پکتیا) محدود شد. بودیزم راه خود را خوب تر بسط و شمال هند و کش بساز کرد و یونا نیان بیشتر به طرف وادی اندوس (سند) و بیشتر در ماورای شرقی آن در خاک های پنجاب متوجه شدند و بیش از پیش تحت تاثیر آئین و فلسفه هندی آمدند چنانچه (منا ندر) یکی از شهزادگان و پادشاهان یونا نیی **کابلستان** به آئین مذکور گرامید.



کوشانی ها : شاخه می از اقوام

سیتی است ایرانی نژاد در ماخذ چینی بیشتر به نام (یوجی) شهرت دارند و در اثر فشار اقوام دیگر از خاک های آسیای مرکزی کوچیده از حوزة (سردریا) به حوزة (آمودریا) رسیدند و به سواحل چپ رودخانه مذکور به باختر پراکنده شدند و بیشتر به اساس رویت مسکوکات در میان آنها خانواده ها و **دودمان** ها تشخیص کرده

اند که به جزئیات هیچ کدام در اینجا تماس گرفته نمیتوانیم و چون چندین قرن روی صحنه تاریخ بودند به نام های کوشانی های بزرگ و کوچک تفریق شده اند که من حیث زمان میان آنها فاصله های زیاد است. این کوشانی های بزرگ در حدود سه قرن اول عهد مسیح را در تاریخ افغانستان و شمال غرب شبه جزیره هند و پاکستان بین اگسوس و جمننا اشغال کرده اند، بزرگترین شخصیت آنها امپراتور (کنیشکا) است که مانند (آشوکا) در افسانه های بودایی هندی میدرخشد و عین نقش او را در امور مذهبی و عمرانی و فرهنگی و ادبی و هنری بازی کرده است.

کوشانی ها بحیث قوم بادیه نشین و صحرا گرد آسیای مرکزی از نظر فرهنگی چیز نوی با خود نیاوردند ولی فضیلت بسیاری بزرگ دارند و آن این است که بدون تعصب و **تنگ نظری** خود را در محیط مدنی و فرهنگی افغانستان وفق دادند و با بصیرت تمام همه اساسات دینی و فرهنگی و هنری و ادبی را که در طی قرن هادرین سرزمین با روح ایرانی و یونانی و هندی بهم مزج و ترکیب شده بود قبول کردند و زمینه را با حقیقت بینی و مال اندیشی برای نشوونمای فرهنگ، خوب تر و بهتر آماده ساختند. عصر کوشانی در اثر تشکیل یک امپراطوری وسیع بین (اگسوس) و (جیلیم) و در اثر استقرار روابط سیاسی و **بازرگانی** یکسو با (هان های چین) و دیگر سوبا (اشکانی ها) و (رومی ها) در انتشار و جذب مائری و فرهنگی و هنری بسیار موثر است و راه معروف ابریشم را و ایران و چین و هند را در سرزمین افغانستان بهم ملاقی ساخت و با انتشار عوامل (رومی) و (چینی)

و (اشککانی) و (ساسانی) ادبیات و فرهنگ
و هنر قدیم ما جلوه های تازه تری بخود گرفت
که مظاهر آنرا تا زمان انتشار در دین اسلام
بلکه تا دو سه قرن بعد تر از آن هم مشاهده
میتوانیم .



در صفحات: بیشتر راجع به اهمیت کشف
معبد (سرخ کوتل) در باختر (در ۱۸۰ کیلومتری
بلخمری بطرف سمنگان و مزارشریف و بلخ)
اشاره کردم . این معبد که آنرا (آتشکده)
(معبد کنیشکا) هم خوانده اند به بسیاری
از مسایل دینی و فرهنگی و هنری و ادبی که
تا امروز تا ریک یا لا ینحل معلوم میشد
روشنی می اندازد : کوشانی ها به نحوی که
گفتم اول در باختر در شمال و بعد در جنوب
هندوکش و سپس در همه افغانستان و آنگاه
در قسمتی از هند شمالی همه جا جانشین
یونانیان شدند . چیزی که قدرت آنها بذروه
ترقی رسید امپراطوری داشتند که ساحه
قلمرو آن از (اکسوس) تا (جیلیم) انبساط
داشت بدین معنی که نیمی از قلمرو آنها
خاک افغانستان و نیمی دیگر هند شمالی
یا شمال غربی را در بر میگرفت با وجود
مسکوکات و کتیبه ها و سنگ نبشته ها که به
رسم الخط ها و زبانهای مختلف از نقاط مختلف
افغانستان و هند و سنکیانگ (ترکستان چین)
پیدا شده باز هم دوره کوشانی و حتی تاریخ
دقیق جلوس و دوره سلطنت بزرگترین پادشاه
آنها (کنیشکا) در پرده های حدس و تقریب
و تخمین پیچیده بود و هنوز هم هست منتهی کشف
معبد سر کوتل در سال ۱۹۵۱ به بسیاری از
مسایل مربوط روشنی های نوینی افکند .
شبهه ای نیست که معبد سرخ کوتل یا
آتشکده سرخ کوتل با باره و بروج و حصاری

که بدور خود داشت بحیث یک (اکروپل)
شناخته شده و ساحه نسبتاً بزرگی را اشغال
کرده بود ولی معبد اساسی و یا آتشکده
مرکزی بگویم از بناهای شخصی (کنیشکا)
است و بنا م ا و مسمی شده است و نامش در کتیبه ها
ذکر است و حتماً به امر او و احتمالاً در نیمه قرن
دوم مسیحی بی گذاری شده و سپس آبادی ها
و مرمت کاری های در آن تا زمان فتوحات
اردشیر بابکان مونس سلاله ساسانی (۲۴۰)
در باختر و بعد از آن دوام داشته که به
جزئیات آن در اینجا پرداخته نمی توانم
و به همین قدر اکتفا می کنم که این معبد یا
آتشکده در تمام دو نیم قرن یا سه قرن دوره
کوشانی های بزرگ از قرن دوم تا قرن
پنجم مسیحی خرابی ها و آتش سوزی های
اتفاقی و قصدی و مرمت کاری و تجدید بناها
و غیره دیده و مخصوصاً قصه کشیدن کنال
و حفر چاه و آوردن مجدد آب در آنجا در
کتیبه ذکر شده که مختصری از آن را در جای
بیان خواهم کرد .

از نظر معماری تاثیر سبک امرانی هخامنشی
که باروش یونانی توأم شده و به شرحیکه
دادم جز سنن مجلی شده بود و سابقه پنج
قرنه داشت در پلان و نقشه آتشکده و در مواد
و مصالح تعمیر که عبارت از ترکیب خشت خام
و سنگ تراشیده برای زینه ها و قاعده
فیل پایه ها و چوب برای پوشش و تقویه دیوارها
باشد در آن مراعات شده و در تزئینات و گل
دسته ها و غیره روح یونانی تبارز دارد .
پلان آتشکده عیناً شبیه پلان آتشکده ایست
که (دیولافوا) فرانسوی در نزدیکی (سوز)
یکی از مراکز هخامنشی در ایران کشف کرده
است و بر علاوه کنگره های دیوارها به شکل

تیرکش‌ها شباهت زیاد به ممیزات قصر های
هخامنشی تخت جمشید بهم میرسانند .



از نظر هنر **بیکر سازی** و **هیکل تراشی**
و حجاری سرخ کوتل به ما چیز های جدیدی
می آموزاند که مجموع آن مدرسه هنر کوشانی
را تشکیل می دهد. چطور این مدرسه ظهور کرد
و بدین نام مسمی شد؛ جواب این سوال هادر
صفحه های پیش مفصل داده شده و به این
نتیجه رسیده بودیم که از آمیزش هنر هخامنشی
و هنر یونانی غیر بحر ا لرومی در ایران
(هنر اشکانی) و در افغانستان (هنر کوشانی)
بمیان آمد. این راهم یادآوری نمودیم که
هنر کوشانی دو پهلوداشت پهلوی امثالی
(در باری و دودمانی) و پهلوی مذهبی مزوج
با فلسفه آئین بودائی که ساحه هر دوی آن
از کرانه های آمو در یا تا سواحل جمنا نپساط
داشت و به سبک های باختری ، گند هاری ،
ماتورائی از هم **تمیز** شده میتواند .

پهلوی امثالی هنر کوشانی در يك عده
بیکرها تبارز دارد که از دو منتها الیه
امپراطوری آنها از حوزه اکسوس (از سرخ
کوتل) و از حوزه جمنا (از مات جنوب دهلوی)
پیدا شده . شبهه ای نیست که مدت ها قبل
مجسمه های شاهان و شهزادگان کوشانی از
سنگ آهک گلابی رنگ هندی از صد کیلومتری
جنوب دهلوی از **دهکده** (مات) بدست آمده و در
دامن یکی از آنها نام (کنیشکا) مرقوم
است. عین همین مجسمه ها از سنگ آهک
سفید رنگ از معبد سرخ کوتل بدست آمده
و اگر اختلاف مواد را کنار بگذاریم فوری
حکم میتوانیم که این دو دسته بیکر های شاهان
کوشانی که شخص (کنیشکا) در آن میان

میرهن می باشد از **يك** کارگاه **بیکر تراشی**
بیرون آمده است .

چون از نظر سبک و روش کار بیکر های
دهکده (مات) با **بیکر سازی** محیط ماحول خود
کوچکترین شباهتی نداشته چگونگی مسئله
پیدایش آنها لا ینحل مانده بود، سرخ کوتل
این مسئله را حل کرد و واضح ساخت که
مدرسه هنر کوشانی جنبه امثالی داشت که
آنرا روش **در باری** یا **دودمانی** می توان
خواند و مختص نما ی بیکر های شاهان
و شهزادگان کوشانی بود. چرا شاهان کوشانی
به ساختن بیکر های خود علاقه داشتند ؛
گذشته از احتمال تا حدی قرین به یقین
می توان گفت که پادشاهان کوشانی بنا بر **يك**
سنت قدیمه در تجلیل مقام سلطنت و دو دمان
سلطنتی صرف مساعی داشتند و تجلیل مقام
سلطنتی به حد بدستش رسیده بود .

شبهه ای نیست که معبد سرخ کوتل اصلا
آتشکده بود و علاوه بر آتشکده مرکزی
بقایای آتشکده فرعی دیگری هم در پهلوی
آن پیدا شده بنا علیه ارتباط به آئین مزدیسنا
داشت که ازان مفصل تر بحث خواهیم کرد
معبد لك در زوایای خارجی بر ننده های
آتشکده مجسمه های بزرگ شاهان کوشانی
قرار داشت که مقهوره تجلیل مقام سلطنت
را مربوط به آتشکده یکجا نشان میدهد .
سبک مذهبی هنر کوشانی مد ر سه هنری
بودائی است که معمولا از زبان یر و فیسر
فوشه فرانسوی از نیم قرن با ینطرف به صفت
(گر بکو بوديك) یا (یونانو بودائی) مسمی
شده و علمای انگلو ساکسون بنا بر بعضی
ملاحظات در بین سال ها اخیر میخو استند و جه
تسمیه آنرا به (رو مانو بوديك) تبدیل کنند

ولی (سرخ کوتل) و متاعقب آن (ای خانم) حقیقت وجه تسمیه قدیمی را به شدت تقوی به کرد. جلوه مذهبی هنر کوشانی از خود مظاهر باختری، گندهاری و ما تورا سی دارد. ما بیش از یک قرن با بنظر طرف به معابد بودایی گندهاری در وطن خود ما آشنا هستیم معابد و استویه های بودایی در نقاط مختلف کشور بخصوص در (کابیس) و (ننگرهار) داریم. معابدی در باختر، قندوز و بغلان منکشف گردیده. در معابد بودایی بسا ختر روش هنری مذهبی کوشانی به نوعی دیده میشود که تاثیر هنریو نانی در آن مشهود است و اثری از هنر هندی در آن بنظر نمیخورد در معابد جنوب هند و کش بخصوص در معابد استویه های ننگرهار تا پشاور و تا کربلا (همه مربوط به مکتب گندهاری است) عوامل هندی هم در آن تاثیر کرده. در (ماتورا) این تاثیر شدت یافته است.

چون بعد از ۲۴۰ مسیحی کوشانی ها ضعیف و ساسانی ها نیرومند شدند و در بین سال اردشیر با بگان موسس سلاله ساسانی بر کوشانی ها (مجملا بر و اسود) غالب شد و با ختر را فتح کرد و کوشانی ها تحت الحما به ساسانی ها شدند نفوذ ساسانی در سراسر افغانستان بخش شد. چه در پیکر سازی و چه در نقاشی های دیواری (فرسک) نفوذ هنر ساسانی همه جسا هویدا و ظاهر میباشد. در صفحه های بعد از نقاشی های ساسانی محلی بنام: (دختر نو شیر وان) و تاثیر آن دوره بر نقاشی های بامیان، ککرك و فند قستان صحبت خواهد نمود که در عالم هنر به سبک (کوشا نو ساسانی) یا (ایرانو بودیک) شهرت دارد.



در پرتو معلومات جدیدی که در نتیجه

کاشی های سرخ کوتل بدست آمده است در عالم ادبیات، زبان و رسم الخط عصر کوشانی در افغانستان سخنان زیادی داریم که فشرده آنرا اینجا از نظر میگذرانیم. کوشانی ها بحیث یک کتله ایرانی نواد از خود زبانی داشتند که آنرا دانشمندان با کوشش های متوالی به صفت اسکائی، ادیائی شمالی، ایرانی شرقی، ختنی، تخاری **دغیده** یاد کرده اند ولی حتماً این زبان در عصر ورود آنها به سواحل چپ آمودریا در باختر رسم الخط نداشت و نوشته نمیشد. دانشمندان غربی از آغاز قرن ۲۰ با بنظر از اقطار امپراطوری کوشانی کتیبه هایی یافته اند که علی العموم به رسم الخط های (خروشتی) و (پرهمی) نوشته شده است و زبان آنها پراکریت ها یا لهجه های متوسط هندی است، راجع به این دو رسم الخط که نام بردم مخصوصاً راجع به (خروشتی) که بیشتر در خاک های افغانستان متداول بود مفصل تر شرحی خواهم نوشت. از سرخ کوتل **سنگک نبشته** هایی بدست آمده که سه نقل یک کتیبه محسوب شده میتوانند یک نقل در ۲۵ سطر روی یک پارچه سنگک و دو نقل دیگر در ۵۲ خشت سنگی که در هر کدام آن سه چهار حرف نقر شده. رسم الخط ای به سنگک نبشته ها یونانی و زبان آن یکی از لهجه های جدید متوسط خانواده السنه ایرانی میباشد **پرو فیسر «هنیک»** استاد السنه ایرانی **دادا نشگاه** کمبر ریج لندن کسی است که این زبان را به صفت زبان باختری یا بلخی شناخته و بار اول در یک سنگک نبشته سه سطره نام (بغلان) را بصورت (بغولا نگو) خوانده و معتقد است که این کلمه در سفدی (بغدنک) و (بغدنک) بوده و همه از کلمات ایرانی قدیم (بغه دانکه) مشتق شده که معبد **آتشکده**

و غیره

و (پرستشگاه) معنی داشت. بمقیده وی در همین زبان معلی با ختری (د) به (ل) تبدیل شده و از (بغه دانکه) (بغلانگه) و (بغلان) بمیان آمده که (آتشگاه) و (معبد) معنی داشت و تمام قلمرو اطراف به نام معبد مذکور به (بغلان) شهرت پیدا کرد.

پیدا شدن زبان باختری یا بلخی بحیثیت یک زبان جدید در قطار السنه متوسط ایرانی مانند پهلویك (پهلوی اشکانی) و پهلوی ساسانی و سغدی و خوارزمی و غیره اهمیت فوق العاده دارد و شباهت زیاد هم به همین زبان اخیر الذکر بهم میرساند. این زبان را که (کنیشکا) در نیمه اول قرن دوم مسیحی پارسم الخط یونانی در سنگ نوشته های آتشگاه بغلان استعمال کرده حتماً زبان مروج باختر بود و حتماً مدتی بیشتر و زمانه های بعدتر در شمال هند و کش معمول و مروج بود و مروج باقی ماند. در عصر کوشانی های بزرگ این زبان به رسم الخط یونانی نوشته میشد. علمای کوشانی یک حرف به الفبای یونانی علاوه کردند و آن حرف (ش) است که در نام (کنیشکا) دخیل میباید و این کار منتهای اهلیت ادبی دانشمندان این زمان را نشان میدهد و به همین جهت این رسم الخط را (یونانو کوشانی) هم خوانده اند. تمام السنه ایرانی که تا امروز می شناسیم چه فارسی باستان چه پهلویك و چه پهلوی و چه سغدی و خوارزمی همه به الفبای سامی، میخی آرامی، عربی و غیره نوشته شده و این اولین بار است که در شمال افغانستان یکی از زبان های متوسط ایرانی را به رسم الخط غیر سامی که یونانی باشد مشاهده میکنیم و این از نظر ادب و زبان اهمیت فوق العاده دارد. بیشتر یادآوری نمودم که کتیبه های ازین زبان بدست آمده از روز کشف کتیبه ها

تا حال علمای غربی ماریک، بلژیک، عصوهست حفریات فرانسوی، (بن و نیست) (هیننگ) (گوبل) و (گرشه و بیج) به ترجمه آنها که علمی العموم سه نقل جدا گانه بسک مضمون (با کمی تغیر) میباشند صرف مساعی نموده اند و آخرین کسی که تمام متن را کامل ترجمه کرده پروفیسر (گرشه و بیج) است که در کنگره ایران شناسی در تهران در شعبه باستان شناسی مطالبی پیرامون ترجمه خود ابراز کرد و مقاله مفصل و حاوی ترجمه تحت عنوان (چاه بغلان) در (اشیامیجر) چاپ شده و ترجمه بسیار آزادی از روی ترجمه انگلیسی مقاله مذکور اینجامیدهم.

« در زمانی که معبد کنیشکای فاتح تمام شد و شاه آنرا به نام خود مسجی کرد آب در آنجا موجود بود ولی بعدها در اثر خشکی و کم آبی خدا یان از چاه یگانه خود برخاستند و معبد متروک ماند حال بدین منوال بود تا (نوگو) نزوگو) پسر (فریخ واد یو) که از جان نثاران پادشاه (کشور پرور)، پسر آسمان و عادل و مشفق و خیر خواه همه موجودات بود. در ماه نیسان سال ۳۱ عهد کوشانی وارد شد و در اثر او امر امپراطور به دستگیری (کوزگنک) پسر بزرگ و مهر و (خیر گمن) و (ستیل کانا یك) به دوارد و معبد حصار کشیدند و چاه کنندند و آنرا سنگ کاری نمودند و بر چاه چرخ نصب کردند و مخزن آب ساختند و محوطه معبد را تا در دست ها آبیاری نمودند (ایومن) و مهران) و برزو مهر یو کتیبه را نوشتند» چون بعد از ۱۲- یا ۱۳ سال هنوز هم متن کتیبه و صورت ترجمه مطالب آن زیر بحث است اینجا بیشتر ازین بدان کاری ندارم حتی به مطالب تاریخی این ترجمه هم اینجا ضرورت احساس نمیکنم. چون بحث

بیشتر پیرامون ادب و **فرهنگ** و زبان و رسم الخط عصر کوشانی دور میزند در یغم آمد که ازین زبان جدید کشور که در حلقه های ایران شناسی اهمیت بسزادارد خاموش بگذرد نام هائی که درین کتیبه ها تذکار یافته بیشتر ایرانی است مانند (فریخ واد یو) (خیر گمن) (مهر امن) (برز و مهر یور) (ایومن) و غیره .

رسم الخط این زبان همان رسم الخط یونانی است. در صفحه های بیشتر کتیبه های یونانی قرن های ۴ و ۳ قبل از میلاد را چه در (آی خانم) در شمال و چه در (شهر کهنه قندهار) در جنوب غرب دیدیم. اینک بعد از ۵ قرن در عصر کوشانی ها باز خود را بدان موافق می بینیم. واضح است که در مرور این ۵ صد سال الفبا یا رسم الخط یونانی در تمام افغانستان مروج بود و در **نگارش** زبان های محلی غیر از یونانی هم بکار میرفت و قرار یکه بعد ترها خواهیم دید رسم الخط یونانی با پاره تغییراتی تا ثلث اول قرن هفتم یعنی تا زمان انتشار اسلام درین نواحی بکلی از بین نرفت .



پهلوی زبان باختری حتماً زبان ها و لهجه های دیگر و پهلوی رسم الخط یونانی حتماً رسم الخط های دیگری داشتیم .

راجع به چگونگی زبان ها معلومات ما عاجلاً تا ناقص و محدود است ولی راجع به رسم الخط ها اقلای یکی آنرا خوبتر معرفی میتوانیم که عبارت از رسم الخط (خروشتی) است .

قبل برین مبدأ رسم الخط (آرامی) و علل انتشار و مدت دوام آنرا در افغانستان شرح دادیم . رسم الخط خروشتی برای

نگارش زبان های محلی که بیشتر عبارات از پراگرت ها یا السنه متوسطه خوانده هندی بود در جریان قرن سوم ق ۲ بمیان آمد و ساحه استعمال آن بیشتر جنوب هند و کش بود (ایو کراتیدس) پادشاه یونانی باختری اولین کسی است که بعد از **گسترش** نفوذ خود در صفحه های جنوب دریک روی سکه نام و لقب خود را به زبان و رسم الخط یونانی و در روی دیگر به پراگرت و رسم الخط خروشتی ضرب زد. این رسم الخط از قرن سوم ق ۲ تا قرن پنجم مسیحی هشتصد سال دوام کرد و ساحه استعمال آن در تمام قلمرو کوشانی از بلخ تا (ما تورا) حوزه جیلم و موهینجود پرو (حوزه سند) و (ختن او کاشغر) انبساط یافت ولی وجود آن باعث نابودی (آرامی) و (یونانی) نشد بلکه در رسم الخط مذکور جاهای خود را بحیث زبان و رسم الخط های علمی و رسمی حفظ کردند. از (اشوکا) و از (کنیشکا) از هر دو پادشاهان بزرگ **سنگ نبشته** هائی چه در افغانستان و چه در هند بر رسم الخط خروشتی در دست است. مهمترین کتیبه خروشتی در اطراف جدارجهه سنگی از (خوات) وردک از حوالی صد کیلومتری جنوب غرب کابل پیدا شده که شخصی بنام (واگراماریگا) یکی از پادگارانهای متبرکه که (ساکیا مونی پودا) را در عصر سلطنت هویشکا (ربع سوم قرن دوم مسیحی) به استو به مربوط معبد آنجا به ودیعه میگذارد .



با اینکه (اشوکا) مبلغ آئین بودائی در افغانستان محسوب میشود و با اینکه (کنیشکا) حامی و مشوق بزرگ این دین شناخته شده است معذالک بصورت قطع گفته نمیتوانیم که ایشان خود هم پیر و آئین بودائی بودند. باری

آزمین بودایی بشکل اولیه خود بصورت مدرسه فلسفی (هنا یا نا) یا (راه کوچک نجات) وارد شد و بعد از سه قرن حیات در افغانستان و تماس با فلسفه مزدیسنا و آئین اناهیتا و مهر پرستی و اسطوره های میتو لوژی یونانی روحیه آن تغییر کرد. در عصر (کنیشکا) در هفتمین مجلس بزرگ مذهبی که در (پشاور) یا در (کشمیر) دایر شد طریقه نویسی بنام (مها یا نا) یا (راه بزرگ نجات) با نظر فراخ ترو وسیع تر بمیان آمد و گسترش یافت. هما نظور که فلسفه بودایی هندی بر معتقدات و فرهنگ افغانستان تا نیر بخشید معتقدات و فلسفه حقیقت بنی مزدیسنا و افغانستان و اسطوره ها و هنر یونانی که اینجا معمول و شناخته شده بود در هندی تاثیر نمود هنر قدیم بودایی در هند خشک و محدود به (سمبولیزم) بود ولی طریقه (مها یا نا) و مدرسه هنری ایران یونانی با ختری که مدرسه (کوشانی) زاده آنست هنر مذکور را بصورت عجیبی شکوفا ساخت که تاثیر آن نه تنها در هند بلکه در آسیای مرکزی و چین تا شرق اقصی محسوس است.

عجیب است که در فلسفه بودایی (انزوا) نقش عمده دارد ولی با این انزوا معماری و هنرهای زیبا با سبک ها و روشن های گوناگون ترقی و نشو و نما کرد. اگر نیکو نگریسته شود هسته همه این بدیده های بدیع (سنگرمه ها) و (بهارها) و (استوپه ها) بود. ما در افغانستان در دوره (موریان) در (دوره یونانی) در (دوره کوشانی) مما بد بودایی زیادی داشتیم و باشکوه ترین آنها در دوره همین کوشانی های بزرگ در قرن های ۳ و ۲ و ۴ مسیحی بمیان آمد. آوازه شکوه (نا و و بهارا) یا (نو بهار) بلخ تمام ادبیات اسلامی ما را پر کرده، معابد بزرگ در سایر نقاط

مانند: هده، بامیان، سمنگان، کاپیسا، لغمان غزنه، کابل، گردیز، لوگر، جلال آباد، فرخار و قندهار داشتیم و بعضی از آنها مانند (نو بهار) بلخ (شاه بهار) غزنه (سریکه و بهار) بگرام، (گل بهار) کاپیسا (بهار) فرخار (بهار) قندهار بیشتر شهرت داشت و در هر قدمی در نقاط متذکره بقایای معبد یا استوپه می بنظر می خورد. عین همین کلمه بصورت (توپ) هنوز باقی مانده و مورد استعمال وارد و خرابه های بودایی علی العموم به صفت (غندی) یا (توپ) یاد میشود مانند: (پنا بسته توپ) (توپ دره) (توپ رستم) و غیره.

این (سنگرمه ها) و (بهارها) یادیرها و خا نکاهای بودایی با استوپه های مجلل و بسا شکوه، منقش و مزین با هزاران پیکره و مجالس اسطوره می زندگانی و کارنامه های بودایی و بودیس اتواها هر کد ۲۱ محل رها یش صدها راهب بود که گرد هم در حجره ها زندگانی میکردند و هر یک از این دیرها کانون تزکیه نفس و ریاضت و تفکر و تدبیر و مطالعه و نگارش و ترجمه و نقاشی و پیکر سازی بود که معرفی جزئیات آن کتاب های ضخیم میخواهد.



قبیل برین گفتم که شکل قدیم نام (بغلان) بصورت (یغولانگو) در یک سنگ نبشته کشف و افشا شد و معنی اصلی این کلمه (آتشکده) یا (آتشگاه) یا (معبد آتش) یا (پرستشگاه) بود در اثر حفريات در سرخ کوتل دو آتشکده یکی مرکزی و دیگری فرعی پیدا شد. در آتشکده فرعی اجاق آتش با خاکستر آتش مقدس بدست آمد. در جوارش رسی اجاق محبسه های عقاب دیده میشد، آتشکده مرکزی در داخل اطاق مربع شکل صفا می داشت و چنین تصور میرود که اجاق آتش فلزی